

تربیت کل‌گرا

بر اساس مبانی حکمت متعالیه

سوده یآوری^(۱)

طیبه ماهرزاده^(۲)

علی ستاری^(۳)

چکیده

تربیتی متناسب و در راستای کل‌گرایی پرداخته است.

«تربیت کل‌گرا» یکی از رهیافتهای تربیتی قرن بیستم در غرب است که با کاستیهای موجود در نظام تربیتی مدرن مقابله کرده است. با اندکی توجه میتوان شباهتهایی بین تعلیم و تربیت دینی و اسلامی با این روش تربیتی یافت؛ تا آنجا که میتوان گفت تربیت کل‌گرا شیوه‌رایج تربیت در نظام آموزش سنتی ما بوده است. این پژوهش به طرح برخی از اصول تربیتی در حکمت متعالیه میپردازد که ذیل مفهوم «کل‌گرایی» قرار میگیرند. برخی از اصول مطرح شده عبارتند از: لزوم جمع میان ماده و معنا، تربیت بدن به‌مراه روان و کل‌گرایی اخلاقی و معرفتی. همچنین در ذیل کل‌گرایی معرفتی به جایگاه ویژه عقل در معرفت‌شناسی پرداخته شده و اصول تربیتی متناسب با عقلانیت استخراج گردیده است که از جمله آنها محاسبه و لزوم آموزش تعقل به متری است. در انتها برخی از روشهای اجرایی متناسب با اصول یادشده، آمده است. این تحقیق از روش کیفی تحلیل محتوا و استنتاج فلسفی بهره برده است. به این ترتیب که با مراجعه به کتابهای صدرالمآلهین در حکمت متعالیه و برخی از شارحان وی، به استخراج اصول

کلیدواژگان: تربیت، کل‌گرایی، عقلانیت، حکمت متعالیه، صدرالمآلهین.

مقدمه

«تعلیم و تربیت» در همه عصرها و نسلها یکی از مهمترین امور در حیات عقلی انسانها بوده است؛ در هر زمان با توجه به ویژگیهای فکری، فلسفی و اجتماعی غالب، به نوعی خاص از این مفهوم پرداخته شده است. امروزه فرایند تعلیم و تربیت بشکل یک علم درآمده که از جهات مختلف مانند تعریف موضوع تربیت یعنی انسان، هدف تربیت، ارزشهای حاکم بر تربیت، محتوا و روشهای مجاز یا مورد توصیه و بسیاری موارد دیگر نیازمند فلسفه‌ی است که بعنوان بنیاد آن قرار گیرد. در حقیقت، فیلسوف تعلیم و تربیت، هسته‌ی سخت را برای محقق این رشته

* تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۳ تاریخ تأیید: ۹۹/۹/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین تربیت عقل‌محور کل‌گرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه» است.

(۱). دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء،

تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ yavari879@yahoo.com

(۲). دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛

mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

(۳). استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛

alisattari@alzahra.ac.ir

فراهم می‌آورد تا با نظر به رهنمونهای سلبی و ایجابی فلسفه خود، تنها فرضیه‌هایی را دنبال کند که با آن هسته تناسب داشته باشد (باقری، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

در این تحقیق میکوشیم تا حکمت متعالیه را در مقام یک مکتب فلسفی اسلامی و بومی، مبنای رسیدن به الگویی تربیتی قرار دهیم؛ الگویی که مبتنی بر مؤلفه «کل‌گرایی» یا جامعیت است. این مؤلفه که میتوان آن را از ارکان حکمت متعالیه نامید، در فرایند تربیت سبب رشد همه‌جانبه‌تری می‌شود. چنین الگویی به انسان بعنوان یک کل مینگردد و به تربیت بخشهای مختلف وجودی او مانند روان و تن، اخلاق و علم و در حوزه معرفتی تربیت شهود و تعقل به‌مراه تجربه توجه میکند تا انسان را به مطلوب نهایی خود که تکامل همه استعدادهای اوست، برساند.

۱. اصول تربیتی

ابتدا اصول تربیتی ذیل اصل کل‌گرایی که از آثار صدرالمتألهین استخراج شده، بررسی میگردد و در ادامه به روشهای متناظر با این اصول پرداخته میشود.

۱-۱. جمع میان ماده و معنا

«قداست‌زدایی از معرفت» در جهان غرب از دوران یونان باستان آغاز شد؛ فلسفه‌هایی که در آن معرفت به دلیل پردازی صرف تنزل پیدا کرد و عقل استدلال‌گر از مبدأ الوهی خود جدا شد (ماهروزاده، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۹).

چنانچه انسان معرفت خود را با معنویت همراه کند، علاوه بر ایمن ماندن از برخی لغزشگاهها، به منابع گسترده‌تری از دانش دست می‌یابد و افقهای فکری گسترده‌تری برای او نمایان میگردد.

۱-۲. ارتباط با خدا

ملاصدرا در شرح همه مراتب عقل نظری، یکی از شروط دریافت فیوضات عقلی را ارتباط با خدا میدانند. مثلاً در مورد عقل در مرتبه استدلال و استنتاج میگوید نفس در مرتبه عقل بالفعل میتواند معقولات کسب کرده را مشاهده کند. کسب این معلومات نیازمند تکرار و مطالعه زیاد و کثرت مراجعه به مبدأ اعطاکننده عقلیات است که خداوند لاشریک است. هنگامی که اتصال انسان به خداوند برای او ملکه شود، معقولات و دانسته‌هایش نیز در وجود او راسخ میگردد (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۲۴۷-۲۴۶).

بنابراین ارتباط با خدا یکی از مهمترین بایسته‌های تعلیم و تربیت است و عقل انسانی در صورت وجود این ارتباط، از کارکرد تام و تمام خود برخوردار است.

۱-۳. همراهی مطالعه و تزکیه

در منابع حکمت متعالیه بارها به همراهی مطالعه و تزکیه برای دستیابی به حقیقت تأکید شده است. در حقیقت مقدمه و معد ادراک، علاوه بر مطالعه بسیار، داشتن نفسی پاک است که بتواند حقیقت را دریابد. ملاصدرا میگوید برای فهم مطالب باید آنچه را که دانشمندان پیشین گفته و نوشته‌اند، مطالعه کنی تا ذهنی تیز و با نشاط و فکری قوی بدست‌آوری و در هنگام مواجهه با مسائل زیرکی و توانایی کافی داشته باشی و البته باید به صفات برگزیدگان نیز متصف شوی و پیرو راه نیکان گردی تا علم برای تو محقق گردد. همچنین به متعلمان و خوانندگان کتب فلسفه توصیه میکند که قبل از ورود به بحث نظری و خواندن کتابهای فلسفی او به تزکیه نفس و دوری از هواهای نفسانی بپردازند تا موفق شوند (همو، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۶).

۴-۱. نقش معرفت در عبادت (جمع بین عبادت و معرفت)

صدرالمتألهین مراد از کلمه «ذکر» در آیات قرآن که در آنها به ذکر الهی توصیه شده، مانند «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» (بقره/۱۹۸)، معرفت و علم میداند نه صرف صوت و ذکر زبانی ۱۰ و در اینباره به آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نجم استناد میکند که ذکر را به آگاهی و دانش مرتبط دانسته و میفرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا × ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (همو، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸).

از نظر ملاصدرا عبادت همراه با تذکر و معرفت از دو جهت در تربیت مؤثر است؛ یکی پاکی نفس است و دیگری ریاضت بدن تا در خدمت نفس قرار بگیرد و وجهه همتش همان باشد که نفس طلب میکند تا بر اثر این تمرین و تفکر، نفس مطمئنه بر قوای مخالف غلبه کند و از دنیا رویگردان شده بسوی حق توجه نماید (همو، ۱۳۸۳: ۶). او در مقدمه اسفار میگوید کسی میتواند مطالب این کتاب را درک کند که مجاهدت علمی و عقلی داشته باشد و در این راه زحمت بسیار بکشد، اما کسی میتواند به مغز و عمق آن مطالب دست یابد که بدن خود را با ریاضات شرعی تربیت کند تا ادراک ذوقی داشته باشد (همان: ۱۵-۱۴).

۵-۱. اهمیت تربیت بدن در فرایند تربیت (جمع بین تن و روان)

عقل عملی (بجز در موارد خاص) در ایجاد فعل نیازمند بدن است؛ عقل نظری نیز در ابتدای حرکت و در دنیا برای انجام فعل به عقل عملی و بدن (مثلاً) سلولهای مغز یا فرایند تفکر) نیاز دارد اما عقل در مسیر تکاملی خود و به هنگام تکاملش بسوی کمالات

عقلی، از حرکات فکری و فیزیکی بنبیاز میشود و قوای متکثر او به وحدت میرسند، آنچنان که میان علم و عمل او یا اراده و فعل وی واسطه‌یی نیست؛ همانطور که این رویه در مجردات نسبت به موجودات مادون خود وجود دارد و علم و قدرت آنها جداناپذیر است. پس عقل نظری در آغاز حرکت کمالی خود به عقل عملی و حرکات بدنی نیاز دارد و عقل عملی به بدن اما در نشئه آخرت (و در مواردی از استکمال که ویژه اولیا و مقربین در دنیا است) از آن بنبیاز میشوند (همو، ۱۳۹۱: ۲۴۱).

بنا بر آنچه گفته شد، برای تربیت نفس بویژه در ابتدای راه، از تربیت بدن بنبیاز نیستیم اما تربیتی که در راستای رشد عقل یا تربیت جان باشد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در دعای کمیل قوای بدن و جوارحی از خداوند میطلبد که در راستای خدمت الهی و عبادت حق باشد.

توجه بیش از حد به بدن و بعبارتی تن‌پروری و راحت‌طلبی یا تنها به پرورش بدن و آبادی دنیا پرداختن، خود مانعی بزرگ برای تربیت نفس است. این توجه افراطی به بدن در دنیا سبب غفلت از فراگیری علوم الهی میشود و بعد از مرگ بدلیل کنار رفتن پرده‌های عالم ماده، فرد آثار این غفلت را درمی‌یابد و دچار عذاب دردناک ناشی از فقدان همنشینی با مقربین و مشاهده انوار قدسی میشود (همو، ۱۳۸۳: ۹).

۲. تربیت کل‌گرای اخلاقی

اخلاق عبارتست از تشبه به صفات خداوندی. انسان بعنوان خلیفه‌الله، استعداد رسیدن به همه صفات خداوندی را داراست و باید این صفات را در خود به فعلیت برساند تا خداگونه باشد و در این میان، نکته

مهم پرورش متوازن این صفات است. چه بسا ممکن است که یک یا چند قوه آدمی بر سایر قوا غلبه کند و طوفانی در درون او برآید، مثلاً درجه خشم یا شهوت از مقداری که برای حفظ حیات لازم است تجاوز کند و در این هنگام عقل که وظیفه تنظیم قوا و حفظ تعادل و دوری آنها از افراط و تفریط را دارد، دیگر نتواند حقیقت را درک کند و انسان از مرز اعتدال بطرف افراط یا تفریط سقوط کند و عقل آدمی مانند آن قاضی بی شود که طبق مدارک باطل و شهادتهای کاذب حکم میکند و از مرز حق منحرف میگردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۷۵-۳۷۴).

بنابراین میتوان گفت شناخت صفات الهی، متخلق شدن به تمامی این صفات و حفظ تعادل آنها یکی از اصول مهم تربیتی برای انسان است.

۳. تربیت کل‌گرای معرفتی

۳-۱. لزوم همراهی و هماهنگی ابزارهای شناخت فضای علمی در غرب و بتبع آن در کشور ما بعد از رنسانس بشدت بسمت تجربی و آزمایش محور بودن علم یا عبارتی علم مبتنی بر حس و نفی روشهای غیرحسی مانند شهود پیش رفت، در حالیکه علم (تجربی) بتنهایی و حتی عقل بتنهایی فقط میتواند عالم را از یک بعد خاص تفسیر کند که بر اساس نگرش خاص آن است (ماهرزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۱).

در حکمت متعالیه از سویی حس بعنوان یک ابزار شناخت گریز ناپذیر است و از سوی دیگر، اگر در حس متوقف شویم همان حس حجاب راه ادراک میشود؛ نفس در فرایند شناخت به حواس محتاج است زیرا در ابتدای وجود بسیار ناقص و بالقوه و از علوم خالی است و در این زمان حس، نقش و صور

موجودات را ادراک میکند تا مقدمه‌یی برای رسیدن نفس به معانی و از معانی بسوی حقیقت باشد (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۴).

ملاصدرا به لزوم همراهی همه ابزارهای شناخت اعم از حس (خیال) و عقل (شهود) معتقد است و میگوید فهم ناشی از عقل و حس اگر با همراهی اهل سلوک و بهمهراه تصفیه باطن نباشد، به بیراهه می‌رود و تنها ظاهری از حقیقت را مینمایاند. انسانی که دانسته‌های خود را در حس و عقل منحصر کند، مصداق آیه هفتم سوره روم است که میفرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (همان: ۵۲).

۳-۲. همراهی معرفت با وحی نبوی

یکی از موارد کل‌گرایی که ذیل کل‌گرایی معرفتی قابل طرح است، همراهی وحی - بعنوان یکی از روشهای شناخت - با سایر ابزارهای شناخت است. ملاصدرا میگوید نه تنها حواس، حتی عقل نیز تا به نور عشق منور نگردد به مطلوب اصلی دست نمی‌یابد و همانطور که حواس از ادراک مدرکات قوه نظری عاجزند، عقل نظری نیز از ادراک امور اخروی مانند شناخت چگونگی روز قیامت عاجز است و جز با متابعت وحی نبوی و ولایت معصومین (علیهم السلام) نمیتوان آن را ادراک کرد (همان: ۵۵).

۳-۳. جمع کمالات وجود در انسان کامل

مراتب ادراک انسان عبارتند از: ۱) حس که مدرک جسم و عوارض آن در دنیاست، ۲) حس باطن (شامل خیال) که مدرک عالم برزخ است و ۳) عقل قدسی که مجردات و آخرت را ادراک میکند (همو، ۱۳۹۱: ۲۶۹). انسان کامل در عین وحدانیت، جامع

کمالات نشأت سه‌گانه وجود است. یعنی از ناحیه روحانی از سنخ ملکوت اعلی است و از لحاظ نفسانی از سنخ عالم مثال است و از ناحیه بدن از سنخ عالم ماده می‌باشد. بهمین دلیل خلیفه‌الله و مظهر همه اسماء و صفات خداوند است (همان: ۴۰۲).

انسانی که به کمال رسیده است از قوای سه‌گانه احساس، تخیل و تعقل برخوردار است و بهمین جهت با عوالم سه‌گانه وجود تناسب دارد. کمال قوه حسی شدت تأثیر در مادیات و سلطه بر آن است، کمال قوه خیال مشاهده صور مثالی در عالم مثال و دریافت اخبار غیبی است و کمال قوه تعقل اتصال او به ملا اعلی و مشاهده حقیقت ملائکه مقربین^۱ است (همان: ۳۹۹).

۳-۴. جمع بین علوم تجربی و عقلی

رشته‌های مختلف علوم بمنزله شرح و تفسیر آیات الهی اعم از آفاقی یا انفسی است. در زمان ما احاطه به همه علوم، محال یا بسیار دشوار است. در نتیجه، افراد در یادگیری علوم به شاخه‌ها و دسته‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و هر یک بهره‌ی از علم دارند. ملاصدرا معتقد است در شرایطی که آموختن همه علوم و دانشها میسر نیست، بهتر آنست که انسان هم خود را مصروف یادگیری چیزی کند که سبب به کمال رسیدن ذات او گردد و آن عبارتست از حکمت الهی و علم ربانی. سایر علوم را نیز باید بمقداری که امور معاش و معاد به آن محتاج است، بیاموزد اما باید همه آموخته‌های خود را در راستای علم الهی و خداشناسی و رسیدن به کلمه توحید جهتهی کند و ملاک او برای آموختن علوم تقرب به خدا باشد. پس علوم دیگر وقتی مفیدند که وسیله‌ی برای رسیدن به هدف اصلی باشند (همو، ۱۳۸۳: ۶).

در واقع علمی نافع است که در راستای توحید حق تعالی باشد؛ به این معنا که یا مستقیماً به ادراک معانی و باطنهای شریعت و آموزه‌های وحیانی بپردازد، یا اگر جنبه کاربردی و دنیایی دارد، در راستای علم توحید باشد.

با توجه به آیات و روایات، علم حقیقی یا علم نافع همراه با ایمان^۲ و خشیت نسبت به خداوند^۳ است و همراه خود، اصلاح نفس^۴ و عمل صالح^۵ می‌آورد. چنین علمی با دانش ظاهری و علم برای کسب ثروت و رفاه متفاوت است.

در معرفت‌شناسی حکمت متعالیه، جایگاهی ویژه برای عقل و عقلانیت در نظر گرفته میشود. البته این ویژه بودن بمعنای برتری یا اهمیت بیشتر در میان ابزارهای شناخت نیست بلکه همانطور که گفته شد در حکمت متعالیه به همراهی ابزارهای شناخت تأکید میشود اما جایگاه ویژه عقل، جایگاه داوری و ایجاد معیار است.

در ادامه به شرح عقلانیت و نقش کلیدی آن در معرفت‌مپردازیم و اصول تربیتی‌بی را نیز متناسب با عقلانیت در تربیت مطرح مینماییم.

۴. عقلانیت

۴-۱. چیستی عقل

عقل (که بعبارتی همان نفس یا جنبه‌ی از نفس است) در بخش عقل نظری تصورات و تصدیقات را ادراک میکند و در فرایند ادراکی بین حق و باطل تمایز قائل میشود و در بخش عقل عملی خوبی و بدی را میشناسد و فکر را در راستای آنچه صلاح و خیر تشخیص میدهد، بکار میگیرد. صدرالمتألهین عقل را در مرتبه‌ی که مجردات را تصور میکند (عقل بالفعل)، وجه تمایز انسان و سایر موجودات میداند

(همو، ۱۳۹۱: ۲۴۱). عقل عملی بر خلاف عقل نظری، در آغاز خلقت آدمی بصورت بالفعل در او موجود است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۲۲۲).

۴-۲. نقش معرفتی عقل

عقل در حوزه معرفت و ادراک که یکی از ارکان نفس آدمی است، هم ابزاری برای شناخت است و هم شناخته‌های انسان اعم از حسی، خیالی، عقلی و شهودی را سنجش و داوری میکند.

۴-۲-۱. شیوه‌های تفکر و تعقل (نقش عقل بعنوان ابزار شناخت)

تفکر عبارتست از منظم کردن آنچه از تصور و تصدیق میدانیم برای بدست آوردن آنچه نمیدانیم (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۵۷). عقل بشری به چند شیوه تفکر مجهز است که در قرآن نیز بعنوان روشهای تفکر به آن اشاره شده است:

الف) «برهان» که از مقدمات حقیقی و یقینی شکل میگیرد و از طریق صورت یقینی به نتایج یقینی میرسد.

ب) «جدل» که از مقدمات مشهور یا مسلم نزد طرف مقابل گفتگو تشکیل میشود. این مقدمات معمولاً از امور اعتباری است و نتیجه آنها اقناع و اسکات طرف مقابل است.

ج) «موعظه» که از مقدماتی ظنی تشکیل میشود تا از آن ارشاد و هدایت بسوی خیر محتمل و یا منع از شر محتمل نتیجه گرفته شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۴۳۷-۴۳۶).

پیداست که این روشها مختلفند و به مراتب متفاوتی از معرفت میرسند. معارف قرآنی نیز به همین ترتیب دسته‌بندی میشوند و هرکس بنا بر نیاز خویش

و توانایی خاص خود از آن بهره میبرد. ملاصدرا میگوید خداوند به نبی خود امر فرموده است که خلق را با انواع مختلفی از رزق (معنوی) بسوی حق دعوت کند. تفاوت رزقها بسبب تفاوت مراتب آنهاست و همه این ارزاق در قرآن که مائده نازل از آسمان برای مردم است، آمده است. برای هرکس در قرآن رزقی معلوم شده است؛ برای برخی حکمت و برهان، برای گروهی موعظه و خطابه، برای عده‌ی جدل و برای کسانی که در حد ادراک این معانی نیستند نیز معارفی در سطح پایینتر متناسب با ایشان هست (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۴۴۱).

تفکر با دو شرط تفکر فلسفی خوانده میشود:

۱) بر اساس مقدمات حقیقی، مقدماتی که ذاتی و فطری انسان است یعنی انسان آنها را اضطراراً درک و تصدیق میکند، شکل گرفته باشد.

۲) درباره کلیات جهان هستی مانند مبدأ و سرانجام جهان انجام شود (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۵۷ و ۵۸).

۴-۲-۲. نقش عقل بعنوان داور

از دیدگاه ملاصدرا در همه شئون نظری و عملی، عقل دارای نقش داوری است. در حوزه نظری مسئول تشخیص و رفع خطای ابزارهای شناخت است و در حوزه عملی بکمک عقل عملی (با انطباق حکم کلی بر مصداق جزئی) خیر و شر را از هم متمایز مینماید و انسان را از افتادن در دام آفات و ظلمات حفظ میکند (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

نکته قابل توجه اینست که عقل عملی در فعالیت خود به عقل نظری وابسته است و اطلاعاتی که از عقل نظری دریافت میکند، در تشخیص و داوری او مؤثر است. در حقیقت، نقش عقل عملی تشخیص مصداقی خوب و بد و عمل بر اساس آن تشخیص

است. پس اینکه چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، بستگی به این دارد که اولاً، معلومات و ادراکات انسان درست و عاری از خطا باشد و ثانیاً، عقل عملی این معلومات را بدرستی با حکم جزئی انطباق دهد. بعنوان مثال، ممکن است دو نفر دیدگاهها و اعتقادات مشابهی دربارهٔ ویژگیهای یک فرد اصلح برای سپردن مسئولیتی به او داشته باشند ولی چون شناخت آنها از افراد داوطلب متفاوت است، انتخابهایی متفاوت در این زمینه انجام دهند. عبارتی، عقل عملی خادم عقل نظری است و حکمی که میکند از ادراکات پیشین تأثیر میپذیرد (همان: ۲۴۰).

۲-۳-۴. نقش عقل در داوری ادراکات حسی، خیالی، عقلی و شهودی

در بررسی ابزارهای شناخت و کارکرد آنها و خطای معرفتی ناشی از هر ابزار، میتوان برای عقل دو جایگاه تعریف کرد؛ عقل بعنوان ابزار و عقل بعنوان عامل تشخیص و رفع خطا در ابزارهای شناخت.

ابزارهای شناخت عبارتند از: حس، خیال، عقل و شهود (در مرتبهٔ خیال یا عقل). در ادامه به نقش عقل در داوری ادراکات هریک از این ابزارها مختصراً اشاره میشود.

در مواردی که حکم به خطا در ادراک حسی و قوهٔ خیال میشود، در حقیقت در عملکرد این دو قوه در انعکاس ورودی از عالم خارج به ذهن خطایی رخ نداده ولی در تطابق آن با عالم خارج، دچار خطا شده‌ایم. علت بروز خطا در ادراک حسی و خیالی اینست که در تطبیق موضوع و محمول ذهنی با حقیقت خارجی اشتباهی رخ داده است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۱۲/۱-۲۰۱).

تشخیص خطا و رفع آن در این ادراکات وظیفهٔ عقل است و با استفاده از قواعد عقلی صورت میپذیرد؛ چرا که میان حس و محسوس خارجی، مغایرتی اجتناب‌ناپذیر است. آنچه باعث فهم درست ما از ادراک حسی میشود، تجربه و تعقل پیرامون این مدرکات حسی است (همو، ۱۳۷۴: ۱۴/۵۱-۵۰). در واقع آنچه از آن بعنوان خطای حسی تعبیر میکنیم مانند وقتی قاشق را در آب، شکسته میبینیم، بکمک تجربه و تعقل، به ادراکی صحیح تبدیل میشود؛ به این ترتیب که پس از چند بار تکرار شدن این ادراک و بکمک محاسبات عقلی حکم میکنیم که «اشیاء در آب شکسته نیستند بلکه شکسته دیده میشوند» و این قاشقی که شکسته بنظر میرسد نیز، مانند قاشقهای دیگر است.

در ادراکات عقلی منشأ خطا میتواند یکی از این دو امر باشد:

الف) ممکن است مقدماتی که آنها را پایه قرار داده و معلوم فرض کرده‌ایم، اشتباه باشد؛ یعنی خطا در مادهٔ استدلال.

ب) ممکن است نظم و شکل و صورتی که به مقدمات داده شده، غلط باشد؛ یعنی خطا در صورت استدلال.

علم منطق در دو بخش ماده و صورت عهده‌دار تشخیص و رفع خطا در استدلال است. این علم عهده‌دار تدوین قواعد و قوانین تفکر نیست بلکه «کاشف» قواعد تفکر صحیح است و در فرایند تفکر صحیح، متفکر باید با تسلط بر قوانین منطق، آنها را بطور آگاهانه بکار بگیرد تا دچار مغالطات ناخواسته نشود و نتایج غیرمطابق با واقعیت نگیرد. در حقیقت سیر تفکر برهانی (منطق) بدلیل وضوح اصول و قوانین آن و برخورداری از انتظام خاص، اذهان را از پراکندگی

و انحراف ناشی از دخالت عوامل خارجی از قبیل احساسات و تعصبات و سلیقه‌ها باز میدارد (همو، ۱۳۷۱: ۲۴). علوم عقلی در صورتی معتبر است که از طریق برهانهای درست و با کمک مقدمات بدیهی یا مبتنی بر بدیهیات کسب شده باشد.

بروز خطا در علم شهودی (در مرتبه خیال یا عقل) به دو علت زیر امکانپذیر است:

الف) اولین علت مربوط به منبع واردات است، به این صورت که دسته‌یی از واردات قلبی از جانب حق تعالی نیست بلکه از جانب شیاطین جنّی و انسی هستند. چنانکه خداوند در آیه ۱۲۱ سوره انعام میفرماید: «... وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِن أَعْطَتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (همو، ۱۳۷۴: ۲۳۱/۵ - ۲۳۰).

ب) دومین علت مربوط به برداشت نادرست از مشاهدات است. نفس در هنگام شهود با عالم مثال مرتبط میشود. نفس کامل که قدرت درک مجردات را با همان مجرد عقلی دارد، علل و اسباب را بطور کلی درک میکند ولی نفسی که به این پایه از کمال نرسیده، حقایق کلی را با صورتهای جزئی مشاهده میکند و در مواردی هم در مشاهدات خود تصرف مینماید (همو، بی تا: ۳۶ - ۳۴).

دو علت یاد شده برای خطا در علم شهودی مربوط به حالتی است که سالک به مرتبه شهود رسیده و شهود برای او رخ داده است اما حالت دیگری هم قابل تصور است و آن اینکه اصلاً شهودی رخ نداده باشد و قوه خیال بواسطه شرایطی که برای انسان بوجود آمده، مثلاً ترسیده است، برخی تصاویر موهوم را حقیقت بپندارد. این اتفاق کم و بیش برای همه انسانها رخ میدهد. انسانی را فرض کنید که در بیابانی وسیع و در شب تاریک بدون هیچ همراهی قرار گرفته است. در

چنین حالتی قوه‌یی که وهم و واقعیت را از هم جدا کند وجود ندارد و چه بسا خیال او صورتهایی را در ذهنش نقش زند، مانند حرکات بسوی آسمان و از آسمان به زمین و تمثالهایی را برایش تصویر کند که هیچ حقیقت بیرونی بی ندارد. (همو، ۱۳۷۴: ۱/۶۳۸).

مسیری که صدرالمتألهین عملاً در تشخیص و رفع خطای شهود طی کرده است، تطابق داده‌ها با عقل است. به این ترتیب که وی در کتب مختلفی مانند اسفار و شواهد، ابتدا آنچه را که مورد شهود قرار داده نقل میکند سپس برای آن استدلال عقلی می‌آورد. او شهود و تعقل را دو وسیله برای رسیدن به حقیقت میداند و معتقد است شهود بدون برهان برای سالک کافی نیست، چه اینکه صرف بحث بدون کشف، نقصان عظیم میباشد (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۴۱۲).

۵. اصول تربیتی مرتبط با عقلانیت

۱-۵. محاسبه

محاسبه که هم جنبه اخلاقی دارد و هم جنبه معرفتی، یکی از اصولی است که در تربیت فلسفی و عرفانی اسلامی ریشه دارد. ملاصدرا در اینباره مینویسد:

به این هیكل انسانی که حکمت نام دارد بنگر و در این کتابی که مملو از علوم ربانی است و در میزان الهی که به عدل و قسط وضع شده است تأمل کن که میفرماید: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جائیه/ ۲۹)؛ «أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء/ ۱۴). و با این معیار وزن حسنات و سیئات خود را بدان و محاسبه نفس کن پیش از آن که موعد محاسبه الهی فرارسد (همو، ۱۳۹۱: ۲۷۴).

محاسبه نفس بمعنای بررسی عملکرد خود و

امتیازدهی به آن بطور مداوم است. بدیهی است که این کار سبب اصلاح نفس از درون و بدون فشار بیرونی میشود. پس یکی از اصول تربیتی ذیل عقلانیت، محاسبه نفس در دو بعد اخلاقی و معرفت‌شناسانه است؛ اینکه شخص بیاموزد رفتار و اندیشه خود را با معیارهای ثابت وحیانی و عقلانی ارزیابی و ارزشگذاری کند.

۵-۲. لزوم آموزش تعقل به متری

با توجه به تعریف تفکر که عبارتست از منظم کردن آنچه از تصور و تصدیق میدانیم برای بدست آوردن آنچه نمیدانیم (همو، ۱۳۸۲: ۵۵۷) و تعقل که کمال آن عبارت است از اتصال با عقل فعال برای دریافت حقایق عالم (همو، ۱۳۹۱: ۲۴۷)، میتوان به این نکته اشاره کرد که تفکری ارزشمند است که منجر به تعقل شود نه صرف تفکر. در ادبیات فلسفی گاهی تفکر بخودی خود ارزشمند میشود فارغ از اینکه عقلانیتی در آن باشد یا نه و حتی فارغ از اینکه به حقیقتی دست یابد یا نه. درحالیکه تفکر تنها نقش آلی و مقدمه‌یی دارد و ارزش آن به میزان حقیقتی است که بر انسان مینمایاند. پس آنچه برای متری مستلزم تکامل و رشد حقیقی است آموزش تفکر بنحوی است که او را به تعقل برساند.

۵-۳. روش صحیح برای آموزش و کسب اصول عقاید ملاصدرا در آموزش اصول عقاید مانند وجود خدا و معاد و بازگشت انسانها بسوی او، معتقد است اعتقادی که فقیه یا عامی از طریق تلقین بدست آورده و عقایدی که بصورت موروثی به او رسیده است، یعنی آنها را بدون داشتن پیشینه تفکر و تعمق از اطرافیان دریافت کرده است و همچنین آن عقایدی

که انسان با تقلید از دیگران به آن معتقد شده و حتی نسبت به آن تعصب دارد، او را به حقیقت نمیرساند و حتی مطالعه صرف و مباحثه و در حقیقت مجادله نیز (که بنظر میرسد آن هم مسبوق به تعصب بر رأی و نظر خویش است) راه به جایی نمیرد. رسیدن به حقیقت خالص و مرتبه یقین، نتیجه نوری است که بر اثر اتصال مؤمن به عالم قدس و در نتیجه پاکی خلوص نیت او در مبارزه با جهل و تلاش برای دانستن و مبارزه با اخلاق زشت مانند برتری طلبی و وابسته شدن به عالم ماده و فرو رفتن در زیباییهای دنیا، به قلب او میتابد (همو، ۱۳۸۳: ۱۶).

ذیل این مطلب اشاره به یک نکته لازم بنظر میرسد. وقتی درباره لوازم علم آموزی سخن میگوییم علوم مختلف جایگاهی متفاوت دارند. اینکه تقلید در علم آموزی ممنوع است نمیتواند یک قانون کلی باشد چرا که در علمی مثل دستور زبان تنها راه آموزش، تقلید است، یا حتی تلقین جایگاهی مهم در شکلگیری شخصیت و اخلاق افراد دارد بعنوان مثال در آموزه‌های دینی به تلقین در محبت یا صبر برای بدست آوردن این خصایص توصیه شده است؛ امام علی (ع) فرموده اند کسی که خودش را به گروهی شبیه کند یا مثل آنها رفتار کند، بزودی از آنان میشود.^۲

۶. روشهای تربیتی متناسب با اصول یاد شده

پس از مطالعه و بررسی متون حکمت متعالیه و استخراج برخی از مهمترین اصول تربیتی از آن منابع، به طرح و معرفی روشهای اجرایی این اصول میپردازیم.

۶-۱. دوری از تن‌پروری و راحت طلبی

ملاصدرا تن‌پروری را یکی از عوامل فاصله گرفتن از ایمان میداند (همو، ۱۳۹۰: ۲۶). بنابراین یکی از

روشهای تربیتی مورد نظر او میتواند عادت دادن
متربی اعم از خود و دیگران به تلاش و تداوم در
عمل باشد.

۲-۶. آموزش عبادت بعنوان عامل تربیت

صدرالمتألهین قائل به یگانگی و هماهنگی بین نفس
و بدن است و همانطور که اخلاق و حالات نفسانی را
بر بدن اثربخش میداند، اعمال و افعال بدنی را نیز در
ارتقا یا سقوط نفس مؤثر می‌شمارد و با توجه به این
نکته وی عبادت را عاملی برای تربیت نفس میداند
و معتقد است بر اثر عبادت کثرتهای انسان به وحدت
و همسانی بدل میشود؛ یعنی شهوات به خدمت عقل
و محسوس بخدمت معقول درمی‌آید و دنیا با آخرت
هماهنگ میشود (همو، ۱۳۹۱: ۴۲۸).

همچنین ملاصدرا عبادت را موجب پاکی نفس و
آمدگی آن برای دریافت حقایق و عامل ادراک میداند
و بر این باور است که تربیت ممکن نیست مگر اینکه
نفس را با ریاضتهای شرعی و تلاش جهادگونه و
عبادات و زهد حقیقی تربیت کند تا مستعد ادراک
حقایق و رسیدن به معارف گردد (همو، ۱۳۸۱: ۱۶).
صدرالمتألهین یکی از ارکان عبادت را «تکرار»
معرفی میکند که سبب تذکر شود و انسانها را از غفلت
از یاد خدا و اهمال در پیمودن راه سعادت برهاند (همو،
۱۳۹۱: ۴۲۲). از سوی دیگر، عامل سعادت را ادراک
حقایق عالم میداند (همان: ۲۵۱). یعنی در تربیت
نفس (بوسیله عبادت یا بطور کلی) هر دو عامل
تکرار و رسیدن به عادت و تفکر و اندیشه نقش
اساسی دارد.

۳-۶. تربیت عقل

تربیت عقل فرایندی است که میتوان گفت مهمترین

هدف فلسفه‌ورزی است. عقلانیت اگر مبنای
حرکت انسان قرار گیرد، احتمال انحرافهای بزرگ از
اهداف بسیار کم میشود.

۳-۶. آموزش استدلال و تشخیص آن از مغالطه

همانطور که پیش از این گفته شد، استدلال درست یا
برهان آنست که از مقدمات حقیقی و یقینی شکل
میگیرد و از طریق صورت یقینی به نتایج یقینی میرسد
و تنها راه رسیدن به نتیجه یقینی برهان است. در
مقابل، مغالطه قرار دارد که شبیه برهان است اما در
صورت یا ماده قیاس تشکیل شده ایرادی وجود دارد
یا در لفظ و معنا و یا در چینش اجزاء قیاس (حلی،
۱۳۷۱: ۲۷۰). شناخت این دو از هم برای تشخیص
آن در کلام دیگران و نیز پرهیز از استفاده از آن در
استدلال امری است که آموختن آن لازم است.

۳-۶. پیروی نکردن از وهم و گمان

مهمترین دلیل فاصله گرفتن از ادراک حقیقت، شاید
پیروی از ظن و گمان بجای یقین باشد. انسان گاهی
بدلیل نداشتن اطلاعات و توانایی کافی و گاهی بعلت
غلبه هوای نفس و ترجیح ناخودآگاه منفعت به
حقیقت دچار این انحراف میگردد. صدرالمتألهین
پس از بیان نقش هوای نفس و گرایش به دنیا و
وسوسه‌های آن و تأثیرش در ادراک نادرست، میگوید
دلیل گمراهی بیشتر مردم، پیروی بدون برهان و
استدلال از دیگران است و این همان است که قرآن
در باره آن فرموده است اگر تابع اکثریت مردم باشی
آنها تو را از راه حق منحرف میکنند چرا که پیرو ظن و
گمانند و ظن انسان را از حقیقت بیناز نمیکند: «وَ
إِنْ تَطَعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ
يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام/ ۱۱۶) «و

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس/۳۶)
(ملاصدرا، ۱۳۸۹:۳۹۰).

ظن نمیتواند جایگزین حق شود زیرا در پیروی
ظن خوف آن هست که انسان در معرض باطل
واقع شود و در نتیجه اطمینان بخش نیست
(طباطبایی، ۱۳۷۴:۵/۵۱۲).

۳-۳-۶. آشنایی با بدیهیات و توانایی در نقادی عقل
بر مبنای بدیهیات اولیه

دستیابی به علوم نظری منوط به بکارگیری بدیهیات
است. بدیهیات اعم از بدیهیات اولیه است که مبنای
برهان است و محسوسات و تجربیات و متواترات و
غیره. اما تنها گروه یقین آور از بدیهیات همان بدیهیات
اولیه یا اولیات است.

بدیهیات اولیه در تصور آنست که بینای از تعریف
است. بدیهیترین تصدیق، موجود بما هو موجود است
که مفهومی اعم و اجلی و اعرف از آن نیست که بوسیله
آن تعریف شود و در تصدیق آن است که انکار آن
سبب انکار همه مقدمات و نتایج حاصل از برهان و
در نتیجه ناکارآمدی هر برهانی میشود و هر استدلالی
را به سفسطه بدل میکند و قول صحیح اگر تحلیل
شود به این بدیهیات باز میگردد (ملاصدرا،
۱۳۸۳:۱۰۷-۱۰۶).

در فلسفه اسلامی بدیهیات اولیه تصدیقی را
محدود به چند مورد دانسته‌اند که بدیهیترین آن،
اصل امتناع اجتماع نقیضین است اما در این معرفی
حصری وجود ندارد بلکه با معیار فوق که انکار آن به
انکار هر علمی می‌انجامد و یا عبارتی «هر استدلالی
برای نفی آن، خود را نیز نفی میکند»، میتوانیم اولیات
را بشناسیم. هرکس که طریق علم را میپیماید و حتی
هر انسانی به حکم آنکه متفکر است، باید بدیهیات

را بشناسد و بتواند اصول و مبانی تفکر خود را بر آنها
استوار نماید.

۳-۳-۶. مواجهه با آراء و سخنان دیگر اندیشمندان
برای روشن شدن این مطلب باید به چند نکته اساسی
توجه کرد. اول اینکه، جایگاه مطالعه نظریات
دانشمندان پیشین در آموزش است. ملاصدرا تأکید
میکند که خواندن آراء پیشینیان به این معنا نیست
که همان مطالب معقول یا منقول را بپذیریم و در دفتر
ذهن خود نگه داریم. این علوم سبب اطمینان قلب و
آرامش خاطر نمیشوند، بلکه بیشتر موجب آگاهی و
احاطه بر افکار صاحب نظر است و طالب را آماده و
مشتاق پیمودن مسیر معرفت و رسیدن به اسرار الهی
در عالم میکند. دوم اینکه، علم را هرگز مطلق نپنداریم
و بدانیم که هرگز کسی نمیتواند ادعا کند که به «تمام»
علم دست یافته است. سوم اینکه، برای ارزیابی یک
متن علمی باید آن را با معیار «عقل» بسنجیم که آیا
در آن ناهماهنگی یا تناقضی وجود دارد یا خیر (همان:
۱۱-۹).

پس در زمان آموزش هر مطلبی باید آراء دیگران را
مطالعه کرد اما در ضمن آن توجه داشت که هر علمی
جای بررسی و نقد دارد و باید با محک «عقل»
سنجیده شود. در حقیقت، علم نافع و اطمینان بخش،
دانستن آراء دیگران و انباشت ذهنی آن نیست بلکه
حرکتی است که در پی خواندن و بررسی و تحلیل آن
مطالب در نفس شخص پدید می‌آید.

۳-۳-۶. رتبه‌بندی علم در آموزش

رتبه‌بندی علم در آموزش به این معناست که
همانطور که علم مشکک است و هر کس متناسب با
مرتبه وجودی خود بهره‌ی از آن دارد، آموزش علم نیز

باید مشکک و متناسب با سطح دانش و ادراک و ظرفیت وجودی افراد باشد. ملاصدرا معتقد است باید مطالب علمی را متناسب با فهم مخاطب روان‌سازی کرد یعنی با عبارات مأنوس برای هر طبع و قریحه‌یی و الفاظ آشنا برای شخص، استدلالها و مطالب پیچیده را آسان نمود (همان: ۹/۱).

۶-۵. توجه به نافع بودن علم

جهتگیری در علم‌آموزی بویژه در آغاز این مسیر بسیار مهم است. اینکه چرا درس میخوانیم؟ آیا هدف، رسیدن به جایگاه اجتماعی است یا پول و... یا رشد و تعالی و تقرب به خداوند؟ البته همانطور که گفته شد آبادانی دنیا لزوماً با این هدف منافات ندارد و علمی که برای رفاه و آبادی دنیاست نیز میتواند جهتگیری الهی داشته باشند و به تعالی نفس انسان منجر شوند و برعکس علم دین اگر با عجب و غرور همراه شود، دیگر سودمند نخواهد بود. آنچه لازم بنظر میرسد اولاً، توجه دادن مرتبی به معنا و اهمیت علم نافع و ثانیاً، یافتن معیارهای نافع بودن علم است.

۶-۶. تربیت حدس

حدس قوایی است در انسان که بدلیل اتصالش به عالم نور برای او ایجاد میشود و در کاملترین حالت عبارتست از رسیدن به حقیقت بدون طی مراحل تعلم و تفکر. در مراحل پایین و متوسط نیز انسان بعد از توجه به مقدمات و تعالیم عقلی و حسی، به عالم نور متصل شده و از طریق قوای حدس به حقیقت دست می‌یابد.

نفوس مختلف در درجات حدس و اتصال به عالم نور متفاوتند؛ از مرتبه‌یی که حقایق عالم را بدون نیاز به تعلیم غیر دریافت میکند تا کسانی که خداوند در قرآن آنها را صم و بکم و عمی میخواند یعنی با وجود

تعلیم نبی و ارائه شواهد حسی و عقلی حقیقت را در نمی‌یابند. این توانایی را میتوان بارور کرد و حدس در درجه اول بوسیله تزکیه نفس و صفای باطن بارور میگردد (همو، ۱۳۹۱: ۴۰۰). در مرتبه بعد بخاطر فطری بودن حدس (همان: ۴۰۰) لازم است به آن توجه نماییم و مانع رشد و به ظهور رسیدن آن نشویم و بوسیله به رسمیت شناختن آن و تعریف راهکارهایی برای بررسی صحت حدسیات، آن را بارور کنیم.

۶-۷. محاسبه

بر اساس اصل محاسبه و نیز اصل عقل بعنوان داور روشی که قابل اجراست، آموزش محاسبه به مرتبی است که مستلزم نوعی خودشناسی و بررسی صفات و افکار و افعال خویش است. در این روش میتوان درکنار سنجشهای بیرونی، برای سنجش درونی و واکاوی نفس توسط خود مرتبی نیز ارزشگذاری کرد و به آن اعتبار بخشید. شیوه محاسبه باید بنوعی طراحی شود که اولاً، با سربویشی منافاتی نداشته باشد و منجر به از میان رفتن حرمتها نشود و ثانیاً، میل به اصلاح و بازسازی را در مرتبی ایجاد کند.

۶-۸. تربیت اخلاقی

۶-۸-۱. پیروی نکردن از شهوات و ترک حب دنیا در بعد عقل عملی

پیروی از شهوات و ارضای بیضابطه و نامحدود آن، مهمترین عامل گمراهی بشر بوده و هست. عدل که موجب سعادت دنیاست، بخدمت گرفتن شهوات توسط عقل است و جور آنست که عقل خادم شهوات باشد. استخدام هر محسوس و ماده‌یی برای معقول یا مجردات بهمین ترتیب است؛ شاهراه رسیدن به سعادت و نجات، طلب آخرت و دنیا را در راستای منافع آخرت هماهنگ

کردن است و دلیل گمراهی، حبّ دنیا است که آن را «رأس کلّ خطیئه» دانسته‌اند (همان: ۴۲۸).

۶-۸-۲. ایجاد گرایش به خیر

حب و بغض از کلیدیترین عوامل انسان‌ساز است و از عواملی است که شاکله یا شخصیت ما را در قیامت و عوالم مافوق دنیا رقم می‌زنند. صدرالمتألهین حب را در جهت مثبت و پیش‌برنده، عامل تکامل و ترقی میداند و معتقد است علاقه و عشق چه در مورد انسان و چه در مراتب بالای وجود و در میان مجردات، سازنده است و یکی از دلایل تکامل در موجودات همین حب و گرایشی است که سبب حرکت عاشق و محب بسوی محبوب خود میشود. او برای این رابطه، محبت میان استاد و شاگرد را بعنوان مثال ذکر میکند (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲۹۹-۲۹۸). در مقابل، حب دنیا و حب شهوات و هر محبتی که انسان را در بند عالم ماده قرار دهد، او را از تکامل دور میکند و بر چشم و گوش وی پرده‌یی می‌اندازد که او را از دیدن حقیقت باز میدارد و بر قلب او زنگار مینهد تا او را از فهم درست باز دارد و سبب لغزش و سقوط او میگردد (همو، ۱۳۸۹: ۳۸۸).

در این حکمت دو نکته نهفته است: اول اینکه، جهت‌دهی حب و بغض و ایجاد گرایش قلبی به خیرات بخش مهمی از تربیت است و دوم اینکه ملاک خیر بودن فاصله گرفتن از تعلق و وابستگی به عالم ماده است. پیداست که معنای این سخن بریدن از دنیا و ترک مادیات نیست بلکه عدم وابستگی به آن است؛ همان‌که در زبان دینی «زهد» نامیده میشود.

۶-۹. رابطه بین مربی و متربی

ملاصدرا در مورد رابطه میان مربی و متربی معتقد

است اگر رابطه بر اساس محبت باشد، متربی به استاد خود عشق می‌ورزد و تلاش میکند که مانند او باشد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲۹۹). در این عبارت دو وجه از رابطه مربی و متربی در اندیشه وی نمایان است اول اینکه، آنچه موجب حرکت و تلاش متربی میگردد، حب است و دوم اینکه، مربی در این رابطه نقش الگو برای متربی را دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به اصول و روشهای مستخرج از حکمت متعالیه در تربیت کل‌گرا پرداخته شد. انسان دارای ابعاد مختلفی است هم مادی است و هم مجرد؛ هم جسم دارد و هم روان. در حوزه معرفتی و قوای درونی و در حیطة اخلاقی دارای حوزه‌های مختلفی است. اگر این محدوده‌ها کاملاً جدا از هم تربیت شوند، جامعیت انسان مختل میشود. زیرمجموعه‌های اصل اساسی کل‌گرایی یا جامعیت تربیتی عبارتند از جمع میان ماده و معنا که در مقابل قداست‌زدایی از علم قرار دارد؛ کل‌گرایی معرفتی که به هماهنگی و جامعیت شاخه‌های گوناگون علم و هماهنگی میان ابزارهای شناخت برای رسیدن به کمال انسانی اشاره میکند. همچنین تربیت جامع اخلاقی به این مسئله می‌پردازد که اخلاق انسانی، تخلق به اخلاق الهی و رعایت اعتدال در آنهاست. یکی از اساسیترین اصول تربیت فلسفی در حکمت متعالیه، توجه به عقلانیت و آموزش تعقل است. در این مقاله ذیل عقلانیت نیز اصولی تعریف شد که عبارتند از نقش معرفتی عقل و لزوم آموزش تعقل به متربی، نقش عقل بعنوان داور در دو حوزه عقل نظری و عقل عملی و لزوم بازنگری مداوم دانسته‌ها و بررسی آنها و لزوم محاسبه نفس.

سپس به روشهایی برای عملیاتی‌کردن و بارورکردن

این اصول پرداخته شده، مانند دوری از تن‌پروری، آموزش عبادت بعنوان عامل تربیت، تربیت عقل و آموزش استدلال برهانی، رتبه‌بندی علوم، توجه به علم نافع، تربیت عقل، تربیت اخلاقی و آنچه بسیار ضروری بنظر میرسد اینست که برای رسیدن به اهداف آموزش و پرورش در کشور میبایست به آثار پر بهای بجا مانده از حکمای پیشین رجوع کنیم. از طرفی، حکمت متعالیه ظرفیت بالایی برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و اجتماعی امروز ما دارد که باید از آن استخراج شود.

پی‌نوشتها

۱. ملائکه مافوق ملائکه ارضی و سماوی که بدون التفاتی به غیرحق، تنها در ذات حق مستغرقند و تسبیح او میگویند (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۳۹۸).
۲. امام علی (ع) میفرماید: ایمان و دانش، برادران همزادند و رفیقانی که جدا نمیشوند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۱/۹۲).
۳. «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۸).
۴. هر اندازه دانش انسان افزون گردد، توجه وی به نفسش بیشتر میشود و در اصلاح آن، کوشش بیشتری مبذول میکند (همان: ۱۰۶).
۵. عمل صالح ثمره دانش است و بدون عمل، چراغ دانش در وجود انسان خاموش میشود (همان: ۹۹).
۶. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵).
۷. «إن لم تكن حليماً فتحلّم، فإنه قل من تشبهه يقوم إلا أوشك أن يكون منهم» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷).

منابع

قرآن کریم
 نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: لقمان.
 باقری، خسرو و همکاران (۱۳۸۹) رویکردها و روشهای پژوهشی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 حسینی، جمشید (۱۳۹۴) تربیت فلسفی در حکمت متعالیه، با مقدمه احمد بهشتی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۱) الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید و یلیه رساله التصور و التصدیق، قم: انتشارات بیدار.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۸) شیعه در اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

 (۱۳۷۱) شیعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

 (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر اسلامی.

 (۱۳۷۵) اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی استاد مرتضی مطهری، تهران: صدرا.

 (بی تا) بررسیهای اسلامی، بی جا: هجرت. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴) مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: دانش.

 ماهرزاده، طیبه (۱۳۹۵) مبانی فلسفی و اجتماعی سکولاریسم و مدرنیسم، تهران: سمت.

 محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷) میزان الحکمه، قم: دارالحديث.

 (۱۳۷۹) علم و حکمت در قرآن و حدیث، قم: دارالحديث.

 ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۸۱ الف) المبدأ والمعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۸۱ ب) کسر أصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۸۹) أسرار الآیات و أنوار البینات، تصحیح محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۹۰) رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

 (۱۳۹۱) شواهد الربوبیه، تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

فردا صدرا